

قصه تلخ چین و درسی که همه باید از آن بیاموزیم!

این روزها همه از اقتصاد پیش‌برنده‌ی چینی سخن می‌گویند و می‌کوشند تا رمز و راز ظهور شتابناک این اژدهای شرقی را دریابند. به ویژه تداوم قدرت اقتصادی چینی‌ها در زمانه‌ای بیشتر به چشم می‌آید که اغلب یا تمامی اقتصادهای غربی با بحران‌های محیط زیستی روبرو شده و دوران رکود را می‌گذرانند. با این وجود، اگر دقیق‌تر و از منظری نزدیک‌تر به ماجرای چین بنگریم، متوجه می‌شویم که نه تنها همه‌ی خبرها در چین خوب نیست، بلکه نشانزدهای فراوانی به چشم می‌آید که حکایت از کند شدن چرخ اقتصادی آن کشور ناشی از پایان یافتن ظرفیت زیستی سرزمین چین دارد. به نحوی که اخیراً وزیر محیط زیست چین - آقای ژو شنگ سیان Zhou Shengxian - که خود از رهبران صاحب نفوذ در حزب کمونیست آن کشور است، آشکارا به نقد جدی سیاست‌های اقتصادی آن کشور در طول چند دهه‌ی گذشته پرداخته و خواستار بازمهندسی آنها شده است. وی با توصیف شرایط امروز طبیعت کشور متبوعش به دریاچه‌ای خشک شده که هرگز نمی‌توان در آن ماهی صید کرد؛ هشدار داده که اگر دیر بجنبیم، وضعیت به شرایطی بازگشت‌ناپذیر سقوط خواهد کرد. در حقیقت به نظر می‌رسد، سرانجام نتیجه‌ی ستیز همه‌جانبه‌ی دولت چین با هر آنچه که رنگ و بوی طبیعی دارد، به دردناک‌ترین شکل ممکن خود را نشان داده و نه تنها محیط زیستن بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون چینی را به مخاطره انداخته، بلکه بخشی از میراث طبیعی جهان را در حوزه‌ی گیاهی، جانوری، چشم‌اندازهای دیداری و حتا کیفیت زیست در کشورهای هم‌جوار با مخاطراتی دمامد پیش‌برنده و افزاینده مواجه ساخته است.

دولتمردان چینی در طول نیم‌قرن گذشته، هر جا که لازم دیدند، فرمان متلاشی کردن هر سازه‌ی طبیعی را صادر کردند تا به هر قیمتی شده ماشین عظیم و ارزان قیمت تولید کالاهای چینی از شتاب حرکتش کاسته نشود؛ آنها حتا از شکافتن و متلاشی کردن بسیاری از کوه‌ها و کوهستان‌ها، تغییر مسیر رودخانه‌ها، احداث آلوده‌ترین صنایع میکروبی و شیمیایی در جوار اندوخته‌های آبی، تغییر کاربری اراضی طبیعی به بهانه‌ی افزایش سطح زیر کشت محصولات کشاورزی، احداث صدها سد عظیم مخزنی و نابودی بسیاری از مواهب طبیعی و کهن‌زادبوم‌های تاریخی و آوارگی میلیون‌ها شهروند خویش‌پرہیزی نداشتند؛ غافل از اینکه طبیعت بسیار بزرگ‌تر و قدرتمندتر از آن است که یادشان نیاندازد: «آنها که مغرورانه به گردنکشی در برابر قوانین طبیعی دست می‌یازند، عاقبتی جز پسر رفت و نیستی انتظارشان را نخواهد کشید.»

وجود بیشترین تلفات مرگ و میر ناشی از سیل و بیشترین نرخ فرسایش و جابجایی خاک در جهان، تنها یکی از عقوبت‌های این نابخردی آزمندانه و ایدئولوژیک به شمار می‌آید که شوربختانه گریبان نسل امروز چین را فراگرفته است؛

عقوبتی که در برابر فاجعه و بحران دیگری که اینک در چین بیش از هر زمان دیگری، خطرناک می‌نماید، قابل صرف‌نظر کردن است!

فقط کافی است اشاره کنم که بر بنیاد گزارش دولت منطقه‌ای گوانگ‌دونگ که خبرگزاری آلمان آن را منتشر کرده است: «هم‌اکنون حدود ۷۰ درصد دریاچه‌ها و آب‌های چین آلوده‌اند. این آلودگی تنها به شهرهای کوچک اختصاص ندارد. ۹۰ درصد آب‌های زیرزمینی شهرهای بزرگ نیز ناپاکند. این موضوع نه تنها مردم چین بلکه جامعه‌ی جهانی را نیز نگران کرده است.»

وقتی ۹۰ درصد آب‌های زیرزمینی و ۷۰ درصد منابع آب سطحی در کشوری همچون چین، آلوده باشد، تصور کنید که علاوه بر انسان‌ها، چه بلای بزرگی در انتظار تنوع زیستی ارزشمند جهان در شرق و مرکز آسیا بوده و زنگ‌های مرگ را به صدا درآورده است.

تنها در یک مورد (منطقه‌ی صنعتی جنوب چین)، گزارش‌ها از وجود آمونیاک، فلوراید، باکتری‌های موجود در توالت‌ها و فلزات سنگین در شیرهای آب جمعیت دو و نیم میلیونی شهر صنعتی گوانگ‌ژوی حکایت دارد و ساکنان شهر از آنجا که هشدار در این خصوص دریافت نکرده‌اند، بی‌آگاهی کافی کماکان از این آب می‌آشامند!

جالب آن که یکی از ارگان‌های نزدیک به دولت چین اخیراً سیاه‌ای از اسامی ۲۷۰۰ شرکت بزرگ را منتشر کرده که به نحوی در آلوده‌سازی آب‌های چین نقش داشته و دارند. شرکت‌هایی که اغلب کاملاً دولتی هستند، هر چند در میان آنها نباید از نام کمپانی‌های بزرگی چون پاناسونیک، پپسی کولا و نستله غافل ماند.

عقوبت‌های دمام افزاینده‌ی چین که هر از گاه با شیوع بیماری ناشناخته‌ای چون سارس، آنفولانزای مرغی، نابودی پاندا و ... اوج می‌گیرد، باید درسی باشد برای همه‌ی آنها بی‌شک که می‌پندارند: «ما مجازیم به هر قیمتی برای افزایش رشد اقتصادی خود، به تاراج و تخریب طبیعت دست یازیم و با قوانینش مقابله کنیم.» تجربه‌ی دردناک آب آلوده در اراک، هوای مسموم پایتخت، مسمومیت و مرگ دسته‌جمعی هر از چندگاه آبریان در رودخانه‌های غربی و جنوبی کشور (مانند رودخانه گاماسیاب)، شیوع خطرناک بیماری‌هایی چون سرطان و ام‌اس در مراکز صنعتی چون اصفهان، تخریب کوهستان به بهانه احداث و ترمیم فرودگاه در قلب شهر بجنورد، افزایش نرخ فرسایش خاک و فزونی رخداد سیل‌های حادثه‌خیز، تشدید بیماری‌های پوستی و ریوی در زیست‌بوم‌های حاشیه‌ی دریاچه‌های خشک‌شده‌ی داخلی، چون بختگان، هامون، ارومیه، گاوخونی و ... همه و همه گواه آن است که اگر این علایم هشداردهنده‌ی واضح و کاملاً عریان را نبینیم، دیری نخواهد پایید که سرنوشتی به مراتب تلخ‌تر از چینی‌ها گریبان شهروندان ایرانی را بگیرد؛ آن هم با این تفاوت که برای جبران این

تخریب ویران‌گر، دولت ایران نه از توان مالی و نه از منابع انسانی انبوهی همچون چین برخوردار است که بتواند با تزریق میلیاردها دلار و دریافت وام‌های کلان جهانی به ترمیم دست‌اندازی‌های جبران‌ناپذیر خود به زیست‌بوم، پردازد.

برای همین است که معتقدیم: «بیابان‌زایی واقعی، چیزی نیست که در عرصه‌های طبیعی مرتعی، جنگلی و تالابی یا نواحی زراعی شاهد آن هستیم؛ بیابان‌زایی واقعی در اندیشه‌ی برخی از توسعه‌سالاران نابخرد و کوتاه‌نظر در بین سیاستمداران دنیا ریشه دوانیده که خطری به مراتب پایاتر برای دستیابی و تضمین زیست پایدار در کشور دارد.»

چنین است که حرکت دولت تدبیر و امید در توجه بایسته به جستارهای محیط زیستی را باید به فال نیک گرفت و آرزو کرد توجه به محیط زیست به صورت عملی در صدر اولویت‌های راهبردی کشور قرار گیرد.